

مجله‌ی مطالعات ایرانی
مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان‌های ایرانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال چهارم، شماره‌ی هفتم، بهار ۱۳۸۴

**مرگ در بین النهرین باستان براساس متون کهن (اواخر هزاره‌ی دوم قبل از میلاد و
اوایل هزاره‌ی اول قبل از میلاد) (علمی - پژوهشی)**

حسن اکبری
دانشجوی دوره‌ی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تهران
دکتر مرتضی حصاری
دانشگاه هامبورگ

چکیده

مرگ ساده‌ترین واقعیت زندگانی است، ولی آخرین بحران زندگی از بزرگترین اهمیت در شناخت منشأ حیات و نشاط دینی برخوردار است. با توجه به این اهمیت و نقص داده‌های باستان‌شناسی در تفسیر آیین مرگ در بین‌النهرین که بسیار شباهت به آیین مرگ عیلامیان داشته، در این مقاله سعی شده تا با کمک متون کهن باستان‌شناسی، عقاید مربوط به مرگ، همچون مراسم تدفین، مراسم عزاداری، حیات پس از مرگ، نظام داوری مردگان، آیین مردگان، هدایای داخل قبور و تدفین خانوادگی را بررسی و تفسیر نماییم.

واژگان کلیدی

مراسم تدفین، عزاداری، حیات پس از مرگ، آیین مردگان، تناسخ.

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۳/۹/۷ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۳/۱۲/۱۵
نشانی پست الکترونیک نویسنده: hassanakbari/8/@yahoo.com
Mhessari@yahoo.de

۱- مقدمه

درباره‌ی مرگ و حیات پس از آن، مراسم خاکسپاری و اعمال عزاداری در بین‌النهرین باستان، متون کهن به‌عنوان منابع اصلی اطلاعات در دست ما هستند. از متون آیینی، سالنامه‌ها^(۱) و متون ادبی درباره‌ی رسوم خاکسپاری، قربانی کردن، دفع ارواح شرور، نحوه‌ی رضایت از ارواح و چگونگی زندگی در جهان زیرین را در می‌یابیم.

منابع ذکر شده که از منابع اصلی زبان‌شناسی-باستان‌شناسی هستند، تقریباً شماری از متونی هستند که احتمالاً ترکیبی از نظرهای مربوط به مراسم تدفین را که در گذشته‌های دورتر نیز وجود داشته‌اند، دارا می‌باشند. بهترین وضعیت برای شناخت مراسم مربوط به مرگ را در حماسه‌ی گیل‌گمش^(۲) و انکیدو^(۳) و توصیف ایشتار^(۴) از جهان زیرین و نرگال^(۵) و ارش کیگال^(۶) می‌یابیم. افزون بر این منابع، می‌توان از کتیبه‌های داخل مقابر، وسایل و هدایای مربوط به آیین تدفین، اسناد اقتصادی و بعضی منابع دیگر، همچون متون شاهی، دستورهای رسمی حاکمان، دوره‌نامه‌ها،^(۷) نامه‌های خصوصی، متون جادو درمانی، اشعار و حتی نفرین‌ها نام برد که به ما امکان می‌دهد به نوعی به آنها توازن بخشیده و به تفسیر منابع درباره‌ی مرگ پردازیم.

۲- مراسم تدفین^(۸)

۲-۱- خروج روح

نگرش بین‌النهرینی‌های باستان به مرگ و متوفی در عقاید آنها درباره‌ی روح و حیات پس از مرگ انعکاس یافته است. برای بین‌النهرینی‌های باستان، نه قیامت وجود داشت و نه رستاخیز، نه بهشت و نه دوزخ. فقدان چنین باورهایی در مراسم کفن و دفن و خاکسپاری کاملاً دخالت داشته است. آنها معتقد بودند که بدن انسان را خدایان از گل آفریده‌اند و بعد از خرج روح از آن، باید آن را در خاک نهاد تا دوباره تبدیل به خاک شود و روح است که از طریق قبر به جهان زیرین راه می‌یابد (Bottero. 2001. 106).

به‌طور معمول متوفی توسط اقوام و آشنایان احاطه شده و در طرف چپ وی یک صندلی نهاده می‌شد که ظاهراً برای نشستن روح که به تازگی از بدن بیرون رفته، بوده است. روح با اجزای ارواح اقوام، اجزای خروج از بدن را می‌یافت. به نظر نمی‌رسد بستر خاصی برای متوفی آماده می‌کردند. برای دفن، ابتدا بدن را شسته و دهان را محکم می‌بستند و جسد را به روغن خوشبو آغشته می‌نمودند، بعضی اوقات نیز به متوفی لباس می‌پوشاندند.

۲-۲- تشییع جنازه و آماده سازی گور

اقوام و آشنایان متوفی معمولاً با لباس‌های مزین و زیبا به همراه اسلحه، بدون آرایش و حمام رفتن به تشییع جنازه می‌پرداختند، دور سر متوفی و بستر او سه بار مشعل چرخانده و برای متوفی بخور می‌سوزانده‌اند که شاید به‌خاطر حفاظت محیط از آلودگی جنازه‌ی متوفی بوده است.

داخل گورها طاقچه‌هایی جهت گذاردن چراغ‌هایی بوده که در حفريات قبور آشوری کلات Sharqat و نیم‌رود به‌دست آمده و خود چراغ‌ها نیز در حفاری ur^(۹) (اور) به دست آمده‌اند (Wooley, Mallowan. 1976. 175). به نظر می‌رسد که این چراغ‌ها پیش از دفن کنار متوفی روی صندلی به جای روح قرار داشته و بعد از دفن، داخل طاقچه‌های گور قرار داده می‌شدند. نور این چراغ‌ها راه ارواح را به سوی مکان نهایی روشن می‌کرده است. در کنار این طاقچه‌های داخل گور، جایی برای نهادن پیکرک‌های منفرد ایستاده نیز وجود داشت که از سنگ تراشیده شده و معمولاً کتیبه‌ای روی آنها حک شده بود.

جسد در تابوتی که لبه‌ی آن کوتاه بود و در نداشت، به طرف گور یا آرامگاه حمل می‌شد. گور افراد تهیدست، معمولی بوده و داخل آن مقداری سفال، مهره‌های سنگی و سوزن مسی یا وسایلی شبیه آن نهاده بودند. خود متوفی را نیز لباس ساده یا حصیر می‌پوشاندند. قبور سنگی شاهان بسیار با عظمت ساخته می‌شد؛ برای نمونه، آرامگاه آشوربانیپال II از سنگ یک تکه delerite به طول ۳/۵ متر و عرض ۱/۷۵ متر با ضخامت دیواره‌ی سی سانتیمتر ساخته شده بود. (Haller. 1975. 170). معمولاً شاهان و خانواده‌های شاهی و افراد بلند پایه و متمکن در آرامگاه‌های سردابه‌ای عمومی یا اختصاصی دفن می‌شدند که معمولاً در کف

خانه‌ها و یا کاخ‌ها قرار داشتند. اعضای خانواده و خدمتکاران نیز پس از فوت در سرداب خانگی دفن می‌شدند. اگر آرامگاه به صورت عمومی بود، استخوان‌ها را به کنار زده و جایی را برای تازه واردها فراهم می‌کردند. افراد عامی نیز در گورستان‌های عمومی در خارج از شهر یا روستا دفن می‌شدند. در کتیبه‌ها و متون، در کنار مشاغل عادی به شغلی برمی‌خوریم که وظیفه‌ی حمل جنازه به گورستان، شستشوی آن، پوشاندن لباس و آماده کردن گور را به عهده داشته است. (Abusch. 1975. 21).

آخرین مراسم برای متوفی، به ویژه هنگامی که به شاه یا ولیعهد مربوط می‌شد، سوزاندن بعضی از وسایل، همچون تخت و بستر مرگ متوفی، میز، جنگ افزار و عصای سلطنتی بود که البته اثر سوختن گاهی در قبور غیر سلطنتی نیز مشاهده شده است (Alster. 1980. 45). درباره‌ی هدایای سوخته شده نمی‌توان نظر قطعی داد که آیا اینها نیز به عنوان هدایای جهان زیرین بوده‌اند یا نه؟

تنها استثنا در تدفین مربوط به ولیعهدها است که بعد از فوت به همراه ندیمه‌ها و خدمتکارانشان دفن می‌شدند. نمونه‌ی چنین تدفینی در منابع کتبی (Alster. 1980. 53) آمده و احتمالاً در قبور شاهی اور^(۱۰) و کیش^(۱۱) تنها مدارک باستان‌شناسی برای این چنین تدفینی و قربانی کردن انسان موجود می‌باشد Fadhil, (1990. 480).

۳-۲- مراسم عزاداری

وجود همراهان در مراسم کفن و دفن یک امر واجب بود که می‌بایستی هفت روز به طول می‌انجامید. و طی این هفت روز، همراهان به کنار قبر می‌آمدند و رسم بوده افراد سرشناس در کنار گور متوفی حاضر شوند. این چنین مراسمی برای متوفی در جهان زیرین بسیار مهم بوده و در آن جهان برای متوفی به خاطر این کار اهمیت قایل می‌شدند. برای متوفی مردی عقیم را به عنوان فرزند انتخاب می‌کردند تا از میراث او نگهداری و بین وراثت تقسیم کند و این انتخاب می‌بایست پیش از دفن انجام می‌گرفت. به غیر از خویشان، دوستان و آشنایان نیز اندوهشان را نشان می‌دادند، به خصوص هنگامی که شاه یا ملکه می‌مرد، عزاداری خاصی انجام می‌شد.

در مراسم عزاداری از بعضی وسایل موسیقی نیز کمک می گرفتند و احتمالاً نوعی مرثیه سرایی همراه با سینه زدن نیز وجود داشته است (Aynard.1961.13). بعضی اوقات مرثیه سرایی به مدح متوفی تبدیل می شد که نمونه‌ی آن متن مرثیه‌ای است که گیل گمش برای دوست خود انکیدو می سراید و در آن او را بسیار گرانقدر نشان می دهد.

«گوش فراده ای جوانمرد، گوش فراده، گوش فراده پیراروک! من برای انکیدو مرثیه سرایی می کنم. دوست من! من چونان عزاداری واقعی به تلخی می گیرم. او از کنار من رفت، اعتماد دستانم، شمشیر بازوانم، سپر بلایم، جامه‌ی فاخرم، قفس شیرم، اما دیوی ظاهر شد و او را از دست من بیرون کشید، دولت من قاطر چابکی بود، اما دیوی ظاهر شد و او را از دست من بیرون کشید، دوست من قاطر چابکی بود، الاغ وحشی کوهستان، پلنگ دشت... ما به یکدیگر ملحق شدیم و بر فراز کوهستان رفتیم، بر گاو نر آسمانی چیره شدیم و هوم بابا^(۱۲) را از پای درآوردیم، شاه جنگل سدر، حالا این خواب که بر تو چیره شده چیست؟ و تو خاموشی و به من گوش فرا نمی دهی؟» (Schmökel, 1987. 77).

آتهایی که در مراسم کفن و دفن و عزاداری شرکت کرده بودند، معمولاً اندوهشان را در چهره‌ها نشان می دادند، لباس پر زرق و برق پوشیده و در مراسم پاره می کردند. دستار و پوشش سر خود را برداشته، روزه می گرفتند، حمام نمی رفتند و آرایش نمی کردند. مردم عادی نیز رفتار معمول خود را داشته و گزارش یا متنی درباره‌ی شیوه‌ی خاص عزاداری، همچون کندن مو و خراشیدن صورت که معمولاً توسط زنها صورت می گیرد، مشاهده نشده است.

لباس عزادارن به جدا شدن متوفی از زندگان کمک می کرد، چنانکه زمانی که انکیدو سعی کرد وارد جهان زیرین نشود، از طرز پوشش خود (لباس تمیز، کفش راحتی که به پاداشت و بدن آغشته به روغن معطر) متوجه شد که اجازه‌ی بازگشت به میان زندگان را ندارد (Kovacs.1989.71). پایان عزاداری با شستشو و طهارت و بازگشت به لباس عادی و آرایش نشان داده می شد.

۴-۲- حیات پس از مرگ

در صورتی که مراسم کفن و دفن به‌طور صحیح انجام می‌شد، متوفی برای سفر سخت خود به جهان زیرین آماده می‌گردید. وی بعد از گذشتن از دشتی که شیطان آن را اشغال کرده بود و نیز گذشتن از رود Khubur به کمک Silushi یا Khumut از هفت دروازه عبور می‌کرد و در حین عبور از هر دروازه، تکه‌ای از لباس خود را درمی‌آورد تا کاملاً برهنه می‌شد و با اجازه‌ی دروازه‌بان آخر به نام Bidu وارد جهان زیرین می‌گشت. همین دروازه‌بان اجازه‌ی خروج را نیز صادر می‌کرد. این دروازه‌بان بر سر سه راهی‌ای قرار داشت که یک راه آن به Apsu^(۱۳) می‌رسید که با طی آن مردگان می‌توانستند با قایق، سالی یکبار به ملاقات خانواده‌ی خود بروند.

بر اساس متون کهن بین‌النهرین، جهان زیرین فاصله‌ی بسیار اندکی با جهان برین داشت، قهرمانی چون گیل‌گمش با حفر سوراخی در زمین و فرو بردن دستش در آن، نوک انگشتانش به جهان زیرین برخورد می‌کرد. متون کهن، جهان زیرین را دلگیر و تاریک توصیف کرده‌اند.

«خانه‌ای تاریک، منزل Irkalla، خانه‌ای که هر کس واردش می‌شود، دیگر نمی‌تواند ترکش کند و راهی برای بازگشت ندارد. خانه‌ای عاری از روشنایی، جایی که خوراک، گرد و غبار و غذا، گل و لای است. جایی که هیچ نوری دیده نمی‌شود. مکانی که در آن پوشش تن همچون پر پرنده‌گان است و درها و دستگیره‌هایش را گرد و غبار فرا گرفته است.» (Sladek.1974. 251).

متن ذکر شده احتمالاً گزارشی غیر واقعی درباره‌ی دیدار از جهان زیرین است و بیانگر نمونه‌ای از زندگی در جهان زیرین نمی‌باشد. اغلب اتفاق می‌افتد که مسافران و سیاحان امروزی به مکان جدیدی وارد می‌شوند که ابتدا خیلی ناخوشایند است، اما پس از یک دوره‌ی طولانی، سازگاری کامل با نظام جامعه ایجاد می‌کنند. در حقیقت، جهان زیرین همیشه تاریک و دلگیر نیست، بلکه هنگامی که جهان برین را تاریکی می‌پوشانده، خدای خورشید (شمش) طی گردش خود به دور زمین، با جهان زیرین ملاقات می‌کرده و برای آنها روشنایی می‌برده است.

به نظر می‌رسد که خوردن گل برای ساکنان جهان زیرین مشکلی ایجاد نمی‌کرده، حال، اینکه چگونه انسانی که نان و آب گوارا را می‌نوشیده، می‌توانسته گل و گرد و غبار بخورد نامعلوم است؟

۳- نظام داوری

به نظر می‌رسد جهان زیرین از لحاظ نظارت و سازماندهی شبیه جهان برین بوده است. این نظارت در یک نظام دیوانی صورت می‌گرفت و قضاوت آن توسط ایزد و ایزد بانو (نرگال و ارش کیگال) که در کاخ لاجورد زندگی می‌کردند و لباس رسمی شاهی به تن داشته و تشکیلات اداری کاملی در اختیار داشته‌اند، انجام می‌گرفته است (Weiher, 1971: 12). چندین گزارش درباره‌ی جهان زیرین وجود دارد که مهمترین آنها خوابی است که شاهزاده‌ی آشوری Kumba طی آن دیداری از شیاطین و تشکیلات دیوانی جهان زیرین داشته است. «من نامتارو^{۱۴} را دیدم، وزیر جهان زیرین... و مردی را که پشت او ایستاده بود. نامتارو دست چپش را مشت کرده و موی سر مرد پشتی در مشتش بود. در دست او خنجری.. همسر نامتارو سری همچون یک Kuribu^(۱۵) داشت، اما دست‌ها و پاهای او انسانی بود، مرگ نیز سری چونان اژدها و دست و پای انسانی داشت. خوموت^(۱۶) سر کشتیران جهان زیرین همانند سر Anzu پرنده بود و پاهایی پرنده مانند داشت، بیدو دربان جهان زیرین سر شیر و دست‌های انسانی و پاهای پرنده داشت... بیدو دربان جهان زیرین، مردی بود با تنی سیاه همانند قیر، صورتی شبیه Anzu و ردایی قرمز بر تن داشت، نرگال شجاع بر تخت شاهی نشسته و یک نیمتاج شاهی بر سرش بود، هر دو دست را مشت کرده، دو گرز در دست که سر Anunnaki داشته و ناقوسی نیز در دستش بود» (Livingstone, 1988: 71 f).

به نظر می‌رسد آنچه به نرگال نسبت می‌دهند، کمی اغراق آمیز باشد. در حقیقت، ابتدا ارش کیگال مسئول دنیای زیرین بوده و همان زمان نیز نرگال خدای آسمانی بوده است. او به جهان زیرین آمده و ارش کیگال از پذیرش او امتناع می‌کند. نرگال برای ارش کیگال غذایی آماده کرده و تقاضای ازدواج او را می‌پذیرد. (Dalley, 1989: 181).

در بعضی منابع اولیه، ارش کیگال به عنوان رییس دیوان Anunnaki بوده و بعد از آمدن نرگال کار او خوشامدگویی به ارواح تازه وارد و آموزش و نشان دادن جای آنها در جهان زیرین بوده است. از دیگر افراد مؤنث این دیوان Ningszida است که اسامی تازه واردان را با آنها که از جهان برین می آمدند، تطبیق می داده است.

غیر از این دیوان، دو دادگاه دیگر در جهان زیرین وجود داشت که درباره ریاست آنها اندکی در حماسه‌ی گیل گمش می خوانیم، ریاست دیوان دوم با خدای خورشید «شمش» بود که هر روز دور زمین می چرخید و هر دو جهان برین و زیرین را روشن می کرد. این دیوان ارتباط بیشتری با زندگان داشت، به این صورت که ارواحی که زندگان را ناراحت می کردند، مجازات می کرد. همچنین، به ارواح فراموش شده و تنهایی که باعث ناراحتی زندگان نشده بودند، از هدایایی که داخل گورها قرار می دادند، اعطا می کرد. هیچ کدام از سه دیوان جهان زیرین بین النهرینی‌ها، همانند قضاوت روز رستاخیز مسلمانان و یا آخرین داوری مسیحیان نمی باشد. در دیوان Anunnaki به گناهان و حسنات زمینی توجه نمی شد تا با توجه به آن ارواح را در جای مناسب خود قرار دهند. فقط عدم پذیرش ارواح توسط دیوان، یک شکست و گناه محسوب می شده و انزجار و محکومیت ارواح توسط بی خوابی و محروم کردن آنها از دسترسی به هدایای داخل قبور انجام می گرفت. بیگانگان در جهان زیرین بین النهرینی‌ها جایی نداشتند، حتی جذامی‌های خود بین النهرین را هنگام دفن جداگانه به خاک می سپردند. (Strommenger, 1971.95).

۴- آیین مردگان

۴-۱- هدایای همراه مردگان

در بین النهرین باستان، وقایعی که بر سر متوفی در جهان زیرین می گذشت، رابطه‌ی مستقیم با کیفیت و کمیت هدایایی داشت که اقوام و آشنایان برای متوفی فراهم کرده و داخل قبر او می نهادند. این وضعیت به خصوص در مورد شاهان صدق می کرد که به اشیای تزیینی بسیاری در جهان زیرین احتیاج داشتند.

هدایا و وسایلی را که برای دفن همراه با متوفی آماده می‌کردند، پیش از آنکه داخل گور قرار دهند، در معرض دید عموم قرار می‌دادند. به‌طور معمول، متوفیان خاندان شاهی با وسایل و هدایای بسیار با ارزش دفن می‌شدند که گواه آن اطلاعاتی است که از گور ملکه‌ی آشوری نيمرود به‌دست آمده است. (Harrak.1990.11).

آذوقه‌ی متوفی در هنگام سفر به جهان زیرین شامل ظروفی پر از گوشت قورمه شده، ماهی، آبجو، خرما و ماست بود که داخل گور می‌نهادند تا سفر متوفی آسان گردد. داخل گور کفش‌های راحتی، و اگر شاه بود، یک کالسکه برای هر چه سریعتر رسیدن به مقصد قرار داده می‌شد و نیز به نظر می‌رسد وسایل داخل گور یک نوع پیشکش و هدیه‌ی متوفی به خدایان جهان زیرین برای ورود به جهان زیرین بوده است.

به نظر می‌رسد که ارش کیگال و اعضای دیوان او و همچنین، پهلوانان کشته شده در جنگ و کودکان سقط شده می‌توانستند از هدایای شاهان استفاده کنند (Kramer.1967.112). خوشبخت‌ترین انسان‌ها در عالم زیرین، پدران خانواده بودند که به‌خاطر داشتن فرزندان بیشتر از رفاه و آسایش بیشتری برخوردار بودند. چرا که با داشتن فرزندان بیشتر هدایا و آسایش بیشتری نصیب متوفی می‌گردید. (Shaffer.1963.119).

آنچه از متون کهن بین‌النهرین استنباط می‌شود این است که پیامد مرگ، حیات پس از مرگ است، بنابراین، وسایل اهدایی داخل قبور، ارتباط کاملی با زندگانی داشت و بزرگترین پسر متوفی وظیفه‌ی فراهم نمودن هدایایی برای فرد متوفی از محل میراث او داشت. به نظر می‌رسد هدایایی که مخصوص شاهان بود، فقط برای چنین هدف و منظوری فراهم شده است. هدایای تدفین شاهی، فهرست بلند بالایی از غذاهای متنوع بود که براساس آن، ارواح جهان زیرین می‌توانستند از آب گوارا، نان، سوپ داغ، آبجو، گندم بو داده، آرد، روغن، شراب، عسل و گاهی قسمتی از گوشت حیوان قربانی را دریافت کنند. هدایا هم می‌توانست به صورت عادی در داخل گور قرار گیرد و هم اینکه با یک لوله به صورت مایع به درون قبر سرازیر شود.

در داخل قبر و آرامگاه یک مجسمه قرار می‌دادند که احتمال دارد هیكل خود متوفی باشد. پیکره به جای پیکری که به خواب مرگ رفته است و جایگزین کسی شده که دیگر بر زمین نیست. وسایلی که به وی پیشکش می‌کردند، نمایشگر خصلت مذهبی پیکره است و نیز ممکن است گونه‌ای کمک جهت دریافت هدایای نذری باشد که اقوام داخل قبر قرار می‌دادند، به این صورت که مجسمه صاحب هدیه را مشخص سازد و صورت دیگر اینکه مجسمه قبلاً توسط متوفی پرستیده می‌شده است و دلیل قرار دادن آن در داخل قبر، ادامه‌ی پرستش آن خدا در زندگی روزمره باشد.

۲-۴- تدفین به صورت خانوادگی

به اعتقاد بین‌النهرینی‌های باستان، اقوام و خویشان پس از مرگ به هم می‌پیوستند، به خصوص خاندان شاهی. به خاطر همین، برای اینکه پیوستن آسان شود، خانواده را در کنار هم در یک آرامگاه دفن می‌کردند. زنان و شوهران، پدران و پسران و... که توسط مرگ از هم جدا شده بودند، با دفن در آرامگاه خانوادگی، در جهان زیرین در کنار هم قرار می‌گرفتند. با این حال، حتی اگر جدا از یکدیگر دفن می‌شدند نیز، بر طبق متون کهن، مردگان، پدر و مادر، برادران و خواهران، پدربزرگ و مادربزرگ خود را می‌دیدند و با آنان زندگی می‌کرده‌اند. احتمالاً خویشان دورتر نیز داخل این گروه خویشی قرار می‌گرفتند. (Kramer.1944. 61).

۳-۴- زندگی ارواح

ارواح چندین سال خاموش در پشت دروازه‌ی هفتم جهان زیرین، منتظر برای گرفتن هدایا و یا در حال درد دل با خویشان می‌بودند. در سال چندین روز به آنها اجازه داده می‌شد که از جهان زیرین خارج شوند و برای دیدار خویشان به جهان برین روند. در انتهای سفر ایشثار به جهان زیرین ذکر شده که دموزی^(۱۸) هر سال به جهان برین بازگشته و می‌توانسته به مردم عادی نزدیک شده، غذا خورده و عطر نیز استشمام کند. (McGinnis. 1987. 10).

در طی جشن‌های دموز (تموز) که بین روزهای ۲۷ تا ۲۹ ماه Duuzu^(۱۹) و در ماه Abu^(۲۰) برگزار می‌شد، مردگان به صورت همگانی به دنیای برین باز

می گشته‌اند و از بعضی منابع متوجّه می شویم که فعالیت ارواح در این ماه و در هنگام جشن بسیار بوده است. (Kummel. 1967. 19).

در این ایام، ارواح با قایق‌هایی که بر روی آپسو شناور بوده، به سوی جهان برین رفته و غذاهای زمینی تناول می کرده‌اند. احتمالاً در مقدمه‌ی حماسه‌ی گیل گمش و انکیدو یک تصویر از این راه آبی نشان داده شده است!

«هنگامی که او بادبان را برافراشت، وقتی پدر (انکی) بادبان را برافراشت، برای جهان زیرین، باد بزرگی همانند بادی که نی‌ها را می‌لرزاند، بر قایق انکی... وزیدن گرفت و همچون لاک لاک پشت باد بر سینه‌ی قایق ضربه می‌زد، ضربه‌ای همچون ضربه‌ی شیر» (Shaffer.1963.100).

بعضی از منابع اشاره براین دارند که در آخر ماه Abu یک فرصت مناسب برای خویشان و آشنایان متوقّی بوده که مزاحمت ارواح پلید (خیشه) را متوقف کرده و آنها را ترغیب به بازگشت به جهان زیرین کنند. آنان با مشورت کردن با ارواح خوب و همراه داشتن تعویذ و بلاگردان و همچنین، مالیدن یک نوع ضماد که شامل چند ماده همچون گرد هزار پای خشک شده، پی شیر، گرد استخوان قلم غاز و روده‌ی قورباغه بوده، بر صورت کسی که می‌خواهد با روح صحبت کند، این کار را انجام می‌دادند. ضماد ممکن بود بر تمام بدن یا کل سر مالیده شود و برای آن بود که روح پلید را آرام کنند. اگر این ضماد نمی‌توانست از عهده‌ی کار برآید، عواقب خطرناکی در پی داشت و آنگاه بود که کار را باید به کاردانی می‌سپردند که سومریان آن را NAM.BUR.BI می‌نامیدند و با دستورالعمل‌های او می‌توانستند بر خورد ارواح پلید را کم کرده و آنها را اجیر و اسیر و به جهان زیرین بفرستند.

معمولاً روح افرادی که به صورتی جابراجه کشته شده‌اند و زودتر از عمر طبیعی دار فانی را وداع گفته‌اند، در جهان زیرین تبدیل به روح خبیث و پلید می‌گردد. شدیدترین حالت این گونه شرارت مربوط به ارواحی است که قبلاً شاه بوده و در کاخ خویش کشته شده‌اند، همانند غارت آشور بانیپال در جنوب بین‌النهرین که به کشته شدن سناخریب در کاخ خویش منجر شد. فهرستی از

انواع مرگ‌های فجیع که منجر به تبدیل وضعیت روح می‌گردید، عبارت بودند از:

«روح جنین سقط شده»

«روح دایه‌ای که از عفونت سینه فوت کرده»

«روح کسی که زیر درخت خرما خوابیده و فوت کرده»

«روح کسی که با سلاح به قتل رسیده است»

«روح کسی که در نتیجه‌ی مخالفت با شاه یا خدایان به قتل رسیده است»

«روح کسی که از گرسنگی و تشنگی در زندان به هلاکت رسیده است»

«روح کسی که در آتش سوخته و یا یخ زده است»

«روح کسی که در رودخانه غرق شده یا از قایق پرت و در دریا غرق شده

است»

«روح کسی که آداد (خدای طوفان) در دشت او را پراکنده کرده است».

(Scurlock.1988.113).

شایان ذکر است که سه گروه از ارواح که به نظر می‌رسیده، باید جزء ارواح پلید باشند و نیستند، عبارتند از اشخاصی که ناکام مرده‌اند، زنانی که هنگام وضع حمل مرده‌اند و اشخاصی که خودکشی کرده‌اند. خودکشی در منابع بین‌النهرین عمل جالبی نبوده و به عنوان عملی است که شاید توسط آن اعاده‌ی حیثیت کرده و می‌توانسته آبروی ریخته را برگرداند. مرگ در هنگام زایمان همانند مرگ شاهان در صحنه‌ی جنگ فرض می‌شده و احتمالاً خود به خود وارد گروه ارواح پلید نمی‌شدند و ارواحی که عمر طبیعی کرده، ولی ناکام مرده‌اند نیز، نمی‌توانستند تبدیل به ارواح (LiLitu, LiLu) شوند. (Thureau-Dangin-1922.113). ارواح LiLu و LiLitu از پنجره‌ی خانه‌ی مردم وارد شده و به دنبال کسانی بوده‌اند که مجرد بوده و یا بیوه شده‌اند و جای شوهر و یا زن را برای آنان پر می‌کرده‌اند. این چنین ارواحی بسیار نزدیک به زندگی شده‌اند.

«من پسر یک شاهزاده هستم، من دامن‌ت را از طلا و نقره پر خواهم کرد. تو

زن من باش و من شوهر تو خواهم شد، من میوه‌های باغت را فراوان خواهم کرد.»

(Edzard. 1991. 57).

برای جلوگیری از ورود اینگونه ارواح اگر به درستی عمل می‌شد، آنها دیگر نمی‌توانستند قربانی بگیرند و از ازدیاد نسل آنها هم جلوگیری می‌شد. آنچه از متون کتبی به نظر می‌آید، این است که ارواح پلید در پی تعقیب و به هم بستن اشخاص یا آسیب فیزیکی اشخاص بوده‌اند. آنها در غیر از این موارد ممکن بود به طور ناگهانی در خانه‌ها ظاهر شده و یا به خواب مردم عادی بیایند. روح (etemmu) کاملاً همان متوفی (Mitu) نبوده است، هر چند این دو واژه به صورت مترادف هم به کار رفته است. Mitu انسان کاملی بوده، ولی etemmu به این صورت نبوده است. وقتی شاهزاده‌ی آشوری kumma از جهان زیرین دیدن می‌کرد، متوجه شد که etemmu سر گاو و دست و پای انسانی دارد. حتی سومریان بعضی اوقات به جای استفاده از etemmu از هزوارش گاو نر استفاده نموده‌اند.

خانه‌هایی که صاحبان آن به مسافرت رفته و خالی و غیر مسکونی شده بودند، بهترین حالت برای حمله‌ی ارواح پلید بوده است. ساحران و کاهنان نیز در کردار پلیدشان از ارواح استفاده می‌کردند. همچنین، خدایان و شاهان برای اینکه گناهکاران را مجازات کنند، با فرستادن ارواح این عمل را انجام می‌دادند که فرصتی مناسب برای قاتلان و جانباختگان بوده است.

شروع‌ترین و پلیدترین ارواح با روش‌های جادویی بی‌آزار می‌شدند، با روش‌هایی همچون رفتار مناسب با ارواح، بستن گره‌های جادویی، ساختن تعویذ، مالیدن ضماد، نوشیدن از ظرف خاص تدفین‌جانشین (پیکره که شبیه روح باشد) و شراب نوشی هنگام خواندن ورد می‌توانستند ارواح پلید را دور کنند. همچنین، به اینگونه ارواح، هدایا و غذاهایی ارزان قیمت و بد طعم اعطا می‌کردند، همچون آب کثیف، سرکه، خاکستر، آبجو خام و نان و آرد گندم سوخته.

به غیر از خالی بودن خانه، موارد دیگر همچون ساختن پیکرک از یک دیو، دوختن لباس از پوست شیر، داشتن گردنبند عقیق، سفر با درشکه، مصرف غذا بیش از سهمیه و جیره، رفتن بر بام خانه‌ی بیمار، ریختن آرد و گندم سوخته داخل آب و آبجو، شکستن شاخه‌ی درخت سدر، دور جایی خطی به شکل دایره کشیدن و استفاده از ظرف خمیرگیری به عنوان در ظرف دیگر به گونه‌ای که

شمس و ستارگان داخل آن را ببینند، همگی از علل ورود روح به خانه و مزاحمت آنان به شمار می‌رفت.

برای خارج کردن روح می‌بایست سه روز یک شاخه‌ی سدر را داخل بخوردان می‌نهادند و صبح، پیش از طلوع خورشید و غروب، پیش از دیده شدن ستاره، به مدت سه شب می‌بایست آرد جو را در هوا می‌افشانند، پیش از شمس و ستارگان با خواندن یک ورد می‌توانستند روح یا دیو شریر را که از روز سوم پیش آمده و می‌توانستند آنان را از بدن بیمار یا از خانه خارج و تبعید سازند، در پایان روز سوم پیش از آنکه شمس برآید، هدایایی به شمس اعطا کرده و با بیمار خود صحبت می‌کردند. (Tropper. 1989, 171-3).

۵- تناسخ

تقریباً اکثر متون بین‌النهرین مرگ را راه بی‌بازگشت دانسته‌اند و فقط معدودی از متون متعلق به اواخر دوره‌ی بابلی نو هستند که اشاره به تناسخ دارند. در این متون به نظر می‌رسد تعداد مردگان به طور قابل ملاحظه‌ای از تعداد زندگان بیشتر شده بود و به خاطر همین، ارواح پیر تبدیل به انسان‌های جوان شده و با قایق از طریق آپسو به جهان برین می‌آمده‌اند. همچنین، در اینگونه متون جنین در رحم انسان همانند انسانی بوده که سوار قایق بر آپسو به حرکت درآمده و از دریای مرگ به سوی ساحل زندگانی در حرکت بوده است. (Scurlock, 1995. 1982).

۶- نتیجه: نگرش درباره‌ی مرگ (جمع بندی)

مردم بین‌النهرین باستان تصور می‌کردند که مرگ همه را در یک سطح قرار می‌دهد و همه‌ی انسان‌ها پس از مرگ به یک جهان شبح‌گون در زیرزمین فرو می‌روند. این جهان زیرزمینی تیره و تار، که آرولا نام داشت، سرنوشت مشترک همه‌ی بشریت بود، جاودانگی به خدایان اختصاص داشت، مقدر موجودات میرا این بود که بمیرند و تنها به عنوان روح در زیرزمین پرسه بزنند.

برای بین‌النهرینی‌های باستان، مرگ حتی اگر به معنای فنا‌ی انسان باشد، یک پایان حتمی برای زیستن بر روی زمین نبوده است، مرگ یک خاموشی آرام و

ضعف تدریجی در ارتباط بین متوفی و جهان برین است. مردگان از هدایای داخل قبر که توسط خویشان نهاده شده، در حیات پس از مرگ استفاده می‌نمایند. و در میان یک مجموعه‌ی اجدادی و خویشاوندی در جهان زیرین قرار می‌گیرند. مردگان همان کار جهان برین را در جهان زیرین انجام می‌داده‌اند و در نهایت، بین‌النهرینی‌های باستان، نسبت به مرگ واقع‌گرا بوده و آن را تقدیر اجتناب‌ناپذیری می‌دانستند که حتی قهرمانان نیز نمی‌توانستند از آن گریزی داشته باشند و آن را به عنوان واقعیتی محض در زندگی قبول کرده‌اند، «کجا می‌چرخي گيل گمش؟ زندگی که تو می‌جویی یافت نخواهد شد، هنگامی که خدایان انسان را آفریدند، مرگ را هم از ازل در دستان او قرار دادند و زندگی را در کف خود نگه داشتند، مگر چه مدت می‌توانی خانه‌هایی بسازی؟ چه مدت می‌توانی پیمان ببندی؟ چه مدت می‌توانی میراث بین برادران تقسیم کنی؟ از زمانی که هیچ نبوده، مرگ بوده، آیا می‌دانی خواب و مرگ چه شباهت‌هایی دارند و مرگ چه چهره‌ای دارد؟» (Kovacs.1989,923-4).

یادداشت‌ها

1-Annuals.

- ۲- گیل گمش معروفترین پهلوان آشوری و بابلی است. او احتمالاً فرماندار و حاکم شهر اروک در سال ۲۷۰۰ قبل از میلاد و جانشین دموز بوده است. پدر او لوگال باندا و مادر او الهه‌ی نین سو است. متن کامل حماسه‌ی گیل گمش در کتابخانه‌ی آشوربانیپال یافت شده. توضیح اینکه قطعاتی از این حماسه در گل نوشته‌های هزاره‌ی سوم و دوم قبل از میلاد نیز یافت شده است.
- ۳- انکیدو دوست نزدیک گیل گمش و محافظ جانوران.
- ۴- ایشتار دختر سین، خواهر شمش و ارش کیگال، ایزد بانوی بامداد و شامگاه و جنگ. ایشتار به خاطر اینکه دموزی را به جهان برین آورد، به جهان زیرین رفت.
- ۵- نرگال، ایزد بانوی جنگ و نابودی که خدای بزرگ او را با ارش کیگال اعزام کرد، ولی با او صلح کرد و شوهر او شد و به عنوان ایزد مردگان منصوب شد.
- ۶- ارش کیگال ایزد بانوی جهان زیرین پیش از نرگال.

7- Chronicle

۸- در بین النهرین، تعدادی از گورها خالی و بدون جسد هستند که به نظر می‌رسد در این گورها سنت قربانی اجرا شده است. بدینصورت که حیوان یا پیکرک حیوان قربانی را در بستر می‌خوابانند تا بیماری از بدن انسان بیمار به بدن حیوان یا پیکرک رود و بعد حیوان را قربانی می‌کردند و یا پیکرک را با مراسم باشکوهی دفن می‌نمودند.

۹- تل‌المغیره امروزی.

۱۰- تل‌العمر، در هر کدام از این آرامگاه‌ها، از ۶ جسد تا ۷۴ جسد دفن شده بود.

۱۱- تل‌اینغارا.

۱۲- Huwawa دیو پلیدی که اجازه نمی‌داد کسی از درختان جنگل سدر استفاده کند.

۱۳- آپسو، آب شیرین جهان زیرین که به جهان برین راه می‌یافت. در علم هیئت بین‌النهرین، طبقه‌ی دوّم و سوّم جهان زیرین را آپسو می‌نامند.

۱۴- وزیر جهان زیرین، ایزد طاعون که احکام نرگال را اجرا می‌کرد.

۱۵- فرشتگان کوچک و بالدار که در نقاشی‌های اروپایی نیز مشاهده می‌شوند، به فارسی کروب‌ی می‌گویند.

16- Khumut.

17- Kalkhu.

۱۸- دموزی سومری یا تموز بابلی ایزد نباتات که به مکر ایشتار به جهان زیرین رفت، ولی هر سال او در ۱۸ ماه تموز به جهان زیرین آمده و به این مناسبت مردم جشنی برگزار می‌کنند.

۱۹- احتمالاً خرداد ماه.

۲۰- احتمالاً تیر ماه.

- Abush. T 1974.
“Mesopotamian Anti-witchcraft literaur: Texts and studies Part I The Nature of Maqlu” *Journal of Near Eastern studies* 23.
- Alster. B 1980.
“Death in Mesopotamia” 26e Rencontre Assyriologique Internationale” Mesopotmia 8.
- Aynard. J. M 1961
“Le Jugement de Morts chezles Assyrobabyloniens” *Le Jagment des Morts*4.
- Bottero. J 2001.
“ Religion in Ancient Mesoptamia” Chicago
- Dalley. S 1989.
“Myths from mesopotamia” Oxford.
- Edzard. D. O 1991.
“Gilgames und Huwawa” *Zwitschrift für Assyriologie* 81.
- Fadhil. A. 1990.
“Die Grabinschrift des Mullissumukannisatninua aus Nimrud/ kalhu and andre in ihrem Grab gefunden Schriftträger” *Baghdader Mitteilunge*” 21.
- Haller. A. Von 1954.
“Die Gräber und Grüfte Von Assur” Wissenschaftliche Veröffentlichunged der Deutschen Orient- Gesellschaft” 65.Berlin
- Harrak. A 1990.
“The Royal Tombe of Nimrud and Their Jewellery” *Bulletin of the Center for syro- Meso potmian Studies* 20.
- Kovacs. M. G 1989.
“The Epic of Gilgamesh” Stanford.

- Kramer. S. N 1944.
 “The Death of Gilgamesh” Bulletin of American School of Oriental Research 94.
- Kramer. S. N 1967.
 “The Death of Ur- Nammu and His Descent to the Nether world” *Journal of Cuneiform Studies* 21.
- Kümel. H. M 1967.
 . “Ersatzrituale für den hethitischen könig” Studien zu den Bogazköy-Texten 3. Wiesbaden
- Livingstone. A 1989.
 “Court Poetry and literary Miscellanea” *State Archives of Assyria* 3 no 32. *Helisink* Mc Ginnis. G 1987.
- “A Neo- Assyrian Text Describing a Royal Funeral” *State Archives of Assyria* 1.
- Schmökel. H. 1987.
 “Das Gilgameschepos” Mainz and köln.
- Scurlock. J. A 1988.
 “Magical Means of Dealing with Ghosts in Ancient Mesopotamia” Chicago.
- Scurlock. J. A 1995.
 “Death and the Afterlife in Ancient Mesopotamia Thought” in ed by Sasson J. A Civilizations of Ancient Near East Vol. III New york.
- shaffer. A 1963.
 “The Sumerian Sources of Tablet XII of the Epic of Gilgames” Ann Arbor.
- Sladek. W 1974.
 “Inanna’s Descent to the Netherworld ” Ann arbor

Strommenger. E 1971.

“Grab I Irak und Iran” *Reallexikon der Assyriologie* 3.1957-71

Thureau- Dangin. F 1922.

“La Passion du dieu Lillu” *Revue d’Assyriologie* 19.

Tropper. J 1989.

“Nekromantie” *Alter Orient und Altes Testament* 223. Neukirchen-
Vluyn

Weiher. E. Von 1971.

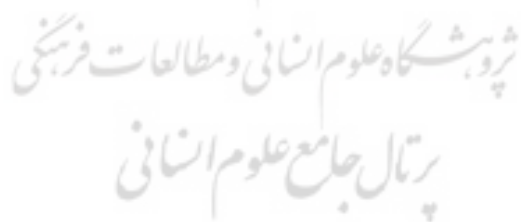
“Der babylonische Gott Nergal” *Alter Orient und Altes Testament* 11.

Wooley. L & Mallowan. M 1976.

“The Old Babylonian Period. Ur Excavations 7”

Death in the Mesopotamia on the Basis of Archaic Texts.

(End of second mill B.C and Early first Mill B.C)





پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښکې
پرتال جامع علوم انسانی